

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

موسوی

۰۶ اکتوبر ۲۰۱۵

"هاشمیان" تجسم کاملی از یک "نادان پرمدعا و..."

به دنبال آن که ویراستاران پورتال به تاریخ ۳۰ جون ۲۰۱۵، مطلب "هاشمیان" معنون به "نویسنده پر نویس، جناب محترم آقای سدید" را با اغلاط فاحش املائی و انشائی آن به نشر رسانیدند، این انسان خود فروخته که در نقش خرد باخته بر همه می تازد، به جای اندیشیدن و اصلاح کمبودهایش، با ارسال یک ایمیل موهن و تحریک آمیز بر شخص خودم، عقده گشائی نمود. با آن که خودم هم به مثابه فرد و هم به حیث یک تن از متصدیان پورتال، این توانائی را بالقوه داشته و دارم تا هجویات لایعنی وی را پاسخ می دادم، از یک جانب خودم درگیری قلمی با "هاشمیان" را که عمری به جاسوسی از مردم و خیانت به کشور سپری نموده، لایق شأن خود نمی دانستم و از جانب دیگر متصدیان پورتال، هتاک بیخردانه "هاشمیان" را تنها منوط به من ندانسته، آن را اهانت به تمام پورتال و اداره آن تلقی و جوابی را از طریق همان ایمیل برایش ارسال داشتند، تا اگر پای اشتباهی در میان باشد، متوجه گردیده اگر شرافت پژوهشخواهی را نداشته باشد، حداقل در آینده آن را تکرار نورزد.

"هاشمیان" که بر مبنای زندگانی نکبتبار گذشته اش، به جرأت می توان نوشت، سردر آخور بیگانگان داشته و می خواهد با حمله بر پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" و متصدیان آن که از طرف آنها حتا قبل از ایجاد پورتال دیر زمانی بدون آن که بدانند، - شاید هم می دانست، مگر در مقابل پول حق العضویت نشریه اش سکوت اختیار نموده بود- به مثابه یک ابزار مورد استفاده قرار گرفته بود و مجبور بود شعار پورتال را که "کشور اشغال شده استقلال ندارد" بر بالای نشریه اش درج نماید؛ مناسباتش را با استعمار و اشغالگران امریکائی با استغفار از درج آن شعار ها و به جای آن "معانقه" با سفیر دولت دستنشانده که زمانی سردر آخور ببرک داشته است، ترمیم نماید، به ناگزیر از موضع یک مزدور استخباراتی بر پورتال و شخص این قلم در اشکال دیگری ادامه داد.

وقتی پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" در پاسخ به اتهامات و دروغپردازیهای شرم آور این دانشمند خود خوانده، از طرف متصدیان پورتال نوشته "قابل توجه هم میهنان و دروغپرداز بی آزر" "هاشمیان" را به تاریخ سوم سپتمبر ۲۰۱۵ به نشر سپرد، از آن تاریخ به بعد باز هم "هاشمیان" با ارسال چند ایمیلی که بازتاب و آئینه کردار خود و خانواده اش بود، بر من فحاشی نمود، تا از آن طریق نزد مقامات امپریالیستی که رشته تمام این درگیری ها را توسط دوست جانجانی و یار غار "هاشمیان"، "باری جهانی" و سایتک پرچمی زاده رسوا، در دست دارند، توبه اش مورد قبول قرار گیرد.

با دریافت آن ایمیل ها، این قلم آگاهانه به آنها عکس العمل نشان نداد، چه هرگاه در مورد آن ایمیل ها و یا نشر آن از طرف ما اقدامی صورت می گرفت، اولاً "هاشمیان" که صفت "کذاب" ماهیت وی را معرفی می دارد، می توانست

منکر شود و از طرف دیگر، بحث روی گستره فعالیت های "آله تناسلی" من آغاز نیافته بود، تا آن را ادامه دهیم در حالی که "هاشمیان" می خواست بدان وسیله، شرمگاهش را که با نشر اغلاط املائی اش از طرف ویراستاران پورتال در چهارراه به نمایش گذاشته شده و به گفته یکی از جوانهای بی پروای کابل که در همان امریکا زندگانی نموده و دل پری از خیانت های "هاشمیان" دارد، "تنبائش کشیده شده بود"، بیوشاند.

اینک که با نوشته جدیدش معنون به "خطاب به معروفی: و لعنة الله على الكاذبين و المنافقين" که در سایتک پرچمی زاده رسوا، این بلندگوی اداره مستعمراتی کابل در المان و دست دراز استخبارات المان در امور افغانها نشر نموده، باز هم به سراغ من آمده، چنین می نویسد: **"یک شاگرد آقای موسوی بنام حسین (موسوی) که قرارمسموع مکتب رادراکابل تا صنف هشتم خوانده و تایپست این وبسایت ایدیالوجیکی میباشد، گاهی خود را مورخ و متخصص تاریخ و گاهی هم معلم املاء و انشاء و اصول نگارش معرفی میکند"** با آن که بحث با انسان بیدانشی مانند "هاشمیان" زبینه هیچ فردی نیست، جای دارد اندکی مکث نمایم:

در همان جمله بالا آنهم از منظر درست نویسی و بدون توجه به صحت و سقم ادعا:

۱- چسبیده نگاشتن "شاگرد" و "آقای" می تواند با کسره اضافه در آخر حرف "د" معنائی را افاده کند که گویا صحبت از فردیست که "موسوی" بر وی مقام استادی داشته است. هرگاه منظور نویسنده آن باشد که "موسوی" یکی از شاگردان آقای "معروفی" است، می بایست حد اقل اگر بین "د" شاگرد و "آ" آقای کامه نگذاشته بود، فاصله می گذاشت، چسبیده نوشتن آن دو دال بر بیسوادی نویسنده می نماید.

۲- علایم "انشاء" چیزی است که در هیچ یک از نوشته های "هاشمیان" نمی توان سراغ آن را گرفت، گوئی وی در عصری زندگانی می نماید که تا آنزمان در زبان دری علایم انشائی پذیرفته نشده بود، چنانچه "موسوی" به مثابه اسم خاص می بایست بین ناخنک نگارش می یافت.

۳- "بنام" به معنای "مشهور" می باشد، در حالی که در اینجا بحث اشتها در میان نیست.

۴- "مورخ" غلط است و می باید "مؤرخ" نوشته شود.

۵- از آنجائی که فعل یکی از ارکان اصلی جمله و حتا اساسی ترین رکن آن است، این حق را دارد تا همیشه به صورت مستقل آمده، با علامت استمراری "می" یکجا نوشته نشود.

از این بحث املائی که بگذریم، می آئیم به ارتباط صرف یکی از ادعاء های "هاشمیان" که گویا من به اساس "مسموع" وی، تا صنف هشتم درس خوانده ام. به این پرفیسور بیسوادان باید گفت:

۱- فکر نمی کنی، پیشتر از آن که قرار "مسموع" حکم صادر نمائی، اندکی تحقیق نمائی؟ مگر همان خجالتی که صدور حکم در مورد استاد سخن آقای "معروفی" برایت به وجود آورد، کافی نبود که باز هم آب را نادیده موزه از پای کشیده، خود را مسخره خاص و عام می سازی؟

شاید بنویسی، "انسان اشتباه می کند"، من با این حرف کاملاً موافق هستم که "انسان جامع الکمالات نیست" مگر این را حق و وظیفه خود می دانی به آدمک هائی از قماش تو بنویسم که هیچ کسی از شما توقع جامع الکمالات شدن را ندارد، مگر خود باید بکوشید که جامع الاشتباهات هم نباشید.

جناب دانشمند در همه علوم!

با تمام مسلمان نمائی ها، آیا هیچ گاهی این حدیث بیچاره "محمد" را که با داشتن پیروانی چون تو هیچ نیازی به دشمنانی از سنخ "ابی لهب" ندارد، شنیده ای که گفته است:

"مسلمان را از یک غار دو بار مار نمی گزد" بدان معنا یک مسلمان آنقدر عقل دارد که یا جلو آن غار ننشیند و یا اگر می نشیند، غار را ببندد.

تو که در هر کلامت می خواهی با مسلمان نمائی و اسلام پناهی، خود را به خصیه های "ملا عمر" و "سیاف" بیلویزی، چه شد آن عقلت که وقتی یک بار صدور حکم بدون تحقیق و طبق مسموع چنین خجالتی بزرگی را برایت بار آورد که اگر اندکی غیرت و شرف نویسندگی در تو وجود می داشت، می بایست به خاطر صدور آن حکم، صد بار از آقای "معروفی" معذرت می خواستی، باز همان فیلت یاد هندوستان نموده، اینبار ادعا می داری که گویا من بیشتر از صنف هشتم نخوانده ام.

۲- نه ساختن سوابق تحصیلی برای من بار اول است و نه هم رفتن تو با چنین اسلحه ای به جنگ رقیبان. همه به خاطر داریم زمانی که آقای "نبیل مسکینار" از موضع یک عضو فامیل، پرده از روی خباثت ها و کثافت کاریهایت برداشت و تو را نزد همه کس همانی که هستی معرفی نمود، تو به عوض پاسخدهی به سوالات وی، شروع نمودی که سوابق تحصیلی نامبرده را زیر سؤال ببری که گویا مکتب را خوانده و یا نخوانده.

به ارتباط زندگینامه تحصیلی من هم از برکت وجود پرچمی زاده رسوا و سایتک وابسته اش به استعمار و استخبارات جهانی به خصوص استخبارات المان، در همان آغاز ایجاد پورتال حدود بیش از ۱۰۰ تبصره در نظر خواهی انداخته شد که یکی با من در قم همصنفی بود و دیگری در مشهد هم اتاق و آن دیگری هم هیولای "موسوی" را شب بر بالین مادرش دیده بود.

تو که آنهمه منبع، من جمله نهاد های استخباراتی که برایشان کار و سگ دوی می کنی، در قفاء داری چه شد که باز هم به عوض پرسان از هوشیار ها و دیوانه های، بر اساس مسموع می خواهی، با چنین ادعائی به نحوی عقیماندگی ذهنی ات را بپوشانی.

۳- در اینجا بحث روی این نیست که من چند صنف خوانده ام و کدام شهادتنامه ها را در اختیار دارم، بحث روی این است که تو انسان نادان و احمقی هستی که قلاده ات را در دست چند پرچمی طرار و رند داده ای و هر طرفی که آنها می خواهند، تو را به همان سمت می برند. اگر بنویسم از تو "گوه سر چوبک" ساخته، به وسیله تو به جنگ سایرین می روند، حرف به خطا ننوشته ام.

تو انسان نادان که از برکت "الطاف خاندانی" با وجود حق ذاتی و درجه هوشی که از الاغ فرا تر نمی رود، چند قبالة روباه را بر پشت بار کرده، مصداق کامل مصرع سعدی که گفته است: "چهارپائی براو کتابی چند" ساخته اند، چرا نمی خواهی بفهمی که در اینجا بحث روی قبالة روباه تو نیست، که همان را هم به استناد نوشته همکار عزیز پورتال آقای "پغمائی" پوهنتون کابل به مثابه مرجع صاحب صلاحیت به رسمیت نشناخته بود، بلکه روی این است که تو به چه اندازه می دانی و من و ما به چه اندازه.

امروز دیگر آشکار شده و بعد از فاجعه ثور و امواج کثیر پناهندگان افغان در اقصاد نقاط جهان دیگر همه کس می داند، که نهاد های استخباراتی چگونه افراد مورد نظر شان را جهت تأمین خواستهای استعماری شان با این لقب و آن لقب علمی و یا هم افتخاری ملقب می سازند، در نتیجه وقتی انسان بیدانش و کمسوادی مانند تو بخواهد در جانی ادعای داشتن صد ها "پ. اچ. دی" هم نماید، مردم به کاغذ پاره هایش اهمیتی قایل نیستند، می خواهند بدانند که اولاً از آن همه سند چه در بساط دارد و در ثانی تا چه اندازه اندوخته هایش را به کار می بندد.

این همان محکسیت که افرادی از قماش تو به مانند الاغ ملا نصرالدین در آن تا زانو به گل فرو می روند. در اینجا مهم نیست که من تا صنف ۸ خوانده ام و یا صنف شش و یا هم پایانتز از آن. مهم آن است که همین صنف هشت خوانده، "هاشمیان" صاحب چند قبالة روباه را در پیشگاه تمام خوانندگان رسوا ساخته، و در ۵ صفحه از نوشته اش بیش از ۱۰۰ غلطی املائی و انشائی گرفته است. تو اگر اندکی بیشتر از آن چه هستی از خرد برخوردار می بودی و بالاخانه ات را کاملاً به پرچمی زاده رسوا و باندش به اجاره نداده بودی، به عوض آن که من را تا صنف هشتم پائین آورده و

برای تمام آنهایی که از سوابق تحصیلی من اطلاع داشته و یا هم در مؤسسات تربیه معلم شاگردم بودند، خود را همان "گوه سرچوبک" معرفی بداری، بزرگواراری به خرج داده، یکی از آن القاب اهدائی را برای من نیز می فرستادی و ادعا می کردی که خوب "اغلاط املائی و انشائی من توسط یک "استاد ادب دری" گرفته شده است."

مگر اینک با وضعیتی که فعلاً به وجود آمده، اگر بپذیرم که آنچه را زیر عنوان شنیدگی می خواهی به خورد مردم بدهی و محصول شکمبه خود نیست، درست باشد و سویه تحصیلی من واقعاً صنف هشتم باشد، هیچ میدانی سویه فهم و دانش تو انسان پرمدعای میان تهی تا به کجا عقب کشیده می شود؟

تو بابت موجودیت من در پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" که هیچ گاهی عقاید مرا مخفی ننموده همیشه با افتخار ابراز داشته ام که به "مارکسیزم-لنینیزم، اندیشه مائو تسه دون" باور داشته و یگانه راه نجات کشور و مردم را در تطبیق خلاق آن در شرایط میهنم می دانم، تمام همکاران و متصدیان پورتال را با زیر پای کردن یکی از اساسات اسلام و قرآن که صریحاً گفته است به کسی "اتهام نیندید"، ملحد اعلام می داری، آیا حاضر هستی با تمام قبایله های روباه خودت و پشتوانه هایت، از دیانتی که ادعا می داری، دین یکتا پرستی است، دفاع نمائی و مهر ثنویت را از آن بزدائی؟ تو همین را می خواستی که بر من یک جنگ قلمی نا خواسته را تحمیل بداری تا باشد اندکی باداران آسوده خاطر به کشتار مردم و تاراج دارائی کشورم ادامه دهند، بیا که بحث کنیم و بحث ما را از تئوری خلقت انسان و خلقت جهان در شش روز آغاز نمائیم، دیده خواهد شد که در نهایت تو قادر خواهی شد که اجداد من را از خاک ثابت نمائی و یا من می توانم اجدات را نوعی از بوزینه به اثبات برسانم. این گز و این میدان. چلنجی از طرف یک متعلم صنف هشت مقابل ماستر داکتر پروفیسور دروغپرداز. مگر یک نکته را باید به خاطر داشته باشی که من بعد تمام مقالات را آنقدر غلطی املائی و انشائی بیگرم و با رنگهای بیرق های نهادهای استخباراتی متعددی که خود را بدانها فروخته ای رنگ آمیزی نمایم، که یا نوشتن را کنار بگذاری و یا هم املاء و انشاء را در نوشته هایت مراعات نمائی.

این رشته سردراز دارد